

تدابیر مبارزه اجتماعی
و
فنون سازماندهی در شرایط ترور و اختناق

حسن ماسالی

HMassali@aol.com

ششم مرداد ۱۳۸۳ یزد با ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۴

مقدمه

وقتی میگوئیم داریم مبارزه میکنیم و یا فلان سازمان دارد مبارزه میکند بلافضله در ذهن شفونده این سوال مطرح میشود که برای چه؟ بنابراین «مبراز» بدون هدف و برنامه مفهومی ندارد. مبارزه عبارتست از اعمال و تدابیری که منجر به تحقق اهداف و برنامه های مورد نظرشود. اما ضروریست توجه داشته باشیم که تدابیر مبارزاتی نیز متنوع هستند و در ارتباط با خصلت اهداف و برنامه همچنین بر اساس شرایط حاکم در سطح ملی و جهانی اتخاذ میشوند. بعبارت دیگر، تدابیر مبارزه اجتماعی را میتوانیم از نظر علوم سیاسی، جامعه شناسی و روانکاوی اجتماعی تعریف و شرح کنیم و ضروریست که آنرا بطرز علمی بیاموزیم.

داشتن هدف و برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت برای مبارزه

مبرازه میتواند بصورت افرادی یا دستجمعی دنبال شود: مبارزه برای احراز مقام و مقزلت، مبارزه برای مال اندوزی، مبارزه برای سالم سازی محیط زیست، مبارزه برای برابری حقوق زن و مرد، مبارزه برای تامین حقوق کهن سالان، مبارزه علیه دیکتاتوری، مبارزه برای صلح و غیره.

به عبارت دیگر، زندگی روزمره هر انسان تدابیری هستند که هر فرد برای تحقق امیال شخصی و اجتماعی اتخاذ میکند تا شرایط بقا و تکامل بخشیدن خود و همنو عانش و همچنین محیطی که در آن بسر میبرد را فراهم سازد. از آنجاییکه انگیزه انسانها، محیط و شرایطی که در آن زیست میکنیم متنوع هستند و عوامل مختلف طبیعی، تاریخی (شرایط در مقطع زمانی مشخص) و اجتماعی در روند زندگی انسانها اثر میگذارند، تدابیری که برای تحقق انگیزه ها اتخاذ میشوند نیز متنوع خواهند بود.

انسانها در طول تاریخ تدابیر مختلفی برای بقا و تکامل بخشیدن مناسبات خود اتخاذ کرد و اند که این تجرب بمرور تبدیل به مقررات و رهنمود های عام اجتماعی شده اند. مثلاً انسانها آموخته اند که چگونه در برای سرما، گرماء، بیماری، جنگ، گرسنگی و یا دیکتاتوری خود را حفظ کنند و یا با آنها مقابله بروخیزند. بنابراین مقررات عام مزبور را باید آموخت تا در شرایط خاص قادر باشیم دست بابتکار عمل بهتری بزیم.

تدابیر مبارزه اجتماعی در شرایط دمکراتیک و قانونی (جامعه باز)

تدابیر مبارزه در شرایط دمکراتیک دارای خصلت دمکراتیک خواهد بود. به این معنی که افراد و گروههای اجتماعی میتوانند با بکارگرفتن ابزار و شیوه های دمکراتیک، خواست ها و انگیزه های فردی و اجتماعی خود را مطرح کنند و یا از مناسبات اجتماعی حاکم انتقاد کنند و بر شیوه های اجرائی و تحقق خواسته ای خود نظرارت داشته باشند. تدابیر مبارزه در شرایط دمکراتیک مسالمت امیز، باز و علنی خواهند بود؛ در چنین شرایط و مناسباتی مردم با شناخت متقابل از همدیگر و آگاهی از آنچه در جامعه حکمرانیست تصمیم گیری میکنند. در شرایط دمکراتیک، صاحبان قدرت سیاسی - اجتماعی برگریده مردم هستند و وظیفه دارند که توسط نهادهای منتخب و مورد اعتماد مردم، خواسته ای مردم را به اجرا در آورند. در چنین مناسباتی، گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی نیز نقش خود را بر اساس قانون اساسی و سایر مقررات سیاسی- اجتماعی ایفا میکنند.

از آنجانیکه مشکل اساسی جامعه ایران استبداد و دیکتاتوری است، مبحث اصلی را به تدابیر مبارزه در شرایط ترور و اختناق اختصاص میدهیم.

تدابیر مبارزه اجتماعی در شرایط ترور و اختناق

همانطور که اشاره رفت، مبارزه اجتماعی به انگیزه های مختلف بستگی دارد که تحقق آنها به شرایط معین و مشخص پیوند می خورد. در اینجا انگیزه های فردی و اجتماعی که از نظر علمی قابل بررسی بوده و در شرایط معین سیاسی- اجتماعی و تاریخی قابل تحقق باشند، مورد توجه ما هستند. بطور مثال استقرار دیکتاتوری و استبداد سیاسی و استمرار بخشیدن این مناسبات از مشکلات اساسی جامعه ایران محسوب میشوند. استقرار دیکتاتوری های فردی، فرقه ای و طبقاتی موجب ایستادی و واپسگرائی مناسبات اجتماعی ایران بوده اند و مبارزات مردم از اوایل قرن گذشته میلادی تاکنون به نتیجه مطلوبی نرسیده است. بنابراین برای اتخاذ تدابیر مبارزه اجتماعی بر علیه استبداد و دیکتاتوری، ضروری است که بطور همه جانبی و علمی از خصلتها و ماهیت آنان شناخت داشته باشیم و از طرف دیگر ضروری است که دلایل شکست و ناکامی مردم و مبارزان ضد دیکتاتوری را نیز مورد ارزیابی قرار دهیم تا قادر شویم تدبیری را برای مبارزه اجتماعی آینده اتخاذ میکنیم که متناسب با انگیزه ها و اهداف مردم باشند تا از تکرار و باز تولید شکست و ناکامی های گذشته جلوگیری شود.

تاکنون نظامهای دیکتاتوری به اشکال مختلف از جمله دیکتاتوری فردی، دیکتاتوری نظامی و دیکتاتوری مذهبی در ایران حاکم بوده اند که به منظور در انحصار گرفتن قدرت سیاسی و اقتصادی به ترور و اختناق متوصل شده و میشوند. مردم که از حق انتخاب و مشارکت و از مزایای مختلف دیگر اجتماعی محروم میشوند، بصورت انفرادی و گروهی به چاره‌جوئی می‌پردازنند تا منافع فردی و گروهی خود را تامین کنند و یا بمقابله بر می خیزند تا شرایط حاکم را تغییر دهند.

مصالحه با دیکتاتوری

در جوامع مختلف عناصر و گروههای اجتماعی فرصت طلبی یافت میشوند که حاضر نیستند بنفع مردم و جامعه و بر علیه دیکتاتوری مبارزه کنند بلکه فرصت طلبانه در صدد هستند با دیکتاتورها مصالحه کنند تا بنحوی از مزایای حکومت دیکتاتوری بهره مند شوند. چنین افراد و محافلی برای توجیه عملکرد خود به تدابیر مختلف متوصل میشوند و عملکرد خود را «زیرکی سیاسی» برای تامین منافع شخصی خود تو صیف میکنند. بطور مثال:

الف- روشنفکر نهادهای فرصت طلب که شیوه خودنمایی هستند، تلاش میکنند که پدیده دیکتاتوری را با جمله بردازی های تئوریک توجیه کنند. برای توجیه عملکرد خود حتی ضمن اهانت به مردم ادعا میکنند که «مردم عقب مانده جامعه هنوز شایسته دمکراسی نیستند.» یا اشک تمساح می ریزند و میگویند که «مردم گرسنه نیاز به بیبود اقتصادی دارند که از طریق پنجه آهنین دیکتاتوری قابل تحقق است.» یا مدعی میشوند که «بدون رشد اقتصادی، استقرار دمکراسی امکان پذیر نخواهد بود.»

ب - برخی از عناصر نیز بخاطر اینکه در غارت منابع و ثروت ملی سویم شوند، با دیکتاتورها همکاری میکنند و حتی آماده میشوند در بکار بستن خشونت و ترور دگر اندیشان نقش فعالی ایفا کنند.

پ - عده ای از افراد جامعه نیز تحت تاثیر تبلیغات ایدئولوژیکی و بنیاد گرایانه مذهبی آنچنان تحقیق میشوند که حاضرند در ترور و جنایات بیرحمانه شرکت کنند. نمونه های این دستجات در حکومتهای هیتلر، موسولینی و استالین حضور فعال داشتند. این خصائص را در زمان حکومت شاه و همچنین در رژیم جمهوری اسلامی هم شاهد بوده ایم. پس از روی کار آمدن خاتمی بخش بزرگی از ورشکستگان سیاسی به خدمت رژیم در آمدند و صفوی نیروهای اپوزیسیون چندین سال مخدوش شده بود.

مبارزه علیه دیکتاتوری

در جوامع بشری عده کثیری نیز هستند که بعلت آگاهی سیاسی و رشد و جدان اجتماعی شان حاضر نمیشوند با نظامهای دیکتاتوری مصالحه کنند و مناقع اجتماعی را فدای مناقع فردی خود کنند.

معمولًا در جوامعی که مردم آن از سازمان یافتنگی و نهادهای دمکراتی خواهی برخوردار نیستند، ابتدا بخشی بزرگی از مردم دربرابر دیکتاتورها سکوت میکنند و رویدادها را با سوء ظن نظاره میکنند. اما این سکوت علامت رضایت نیست. مردم بمرور می آموزند که چگونه یا بطور خود جوش و یا سازمان یافته دربرابر دیکتاتورها ایستادگی و مبارزه کنند.

در شرایطی که دیکتاتوری و ترور و اختتاق حاکم میشود ابتدا تعداد محدودی از روشنفکران آگاه، داشجویان و مبارزین سیاسی شجاعانه بطور علنی یا مخفی، سازمان یافته و یا با ایجاد فردی و خودجوش مقابله بر میخیزند و مبارزه میکنند. و بمرور سایر اقسام مردم که سکوت اختیار کرده بودند بدنبال پیشنازان مبارزه حرکت میکنند و مبارزه اجتماعی علیه دیکتاتوری شکل و محتوای غنی تری کسب میکنند.

الف- مبارزه مسالمت آمیز پشكل مقاومت منقی

اینگونه تدابیر مبارزه اجتماعی را نافرمانی مدنی نیز می نامند. باین معنی که مردم به اشکال مختلف از همکاری بارزیم امتناع می ورزند. کم کاری در ادارات و کارخانه ها، افساگری و روشنگری درباره ماهیت دیکتاتوری در میان اعضای خانواده، دوستان، در مدرسه، دانشگاه و کارگاهها و ادارات، و در هرکوی و محظه بطرز گسترد و همه جانبیه دنبال میشود. با رعایت مسائل امنیتی، روشنگری و جلب پرسنل نیروهای انتظامی و ارتش در دستور کار قرار میگیرد تا آنان در شرایط ضروری از اجرای فرامین سرکوب اجتناب ورزند و برنامه های سرکوب و ترور رژیم دیکتاتوری را عقیم بگذارند و یا اطلاعات درونی رژیم را در اختیار نیروهای دمکرات بگذارند. و در شرایط سرنوشت ساز سیاسی، به نیروهای مردم و جنبش دمکراتی خواهی بپیوندد.

بد- مبارزه پیگیرانه و قاطعاته مسالمت آمیز

جنبه های دیگر مبارزه مسالمت آمیز اجتماعی اینستکه افراد به ضرورت کار دستگمی و سازمان یافته و اقف میشوند و بر علیه دیکتاتوری بمقابله برمی خیزند. در جوامع مدرن و پیشرفتی کنونی جهان، مبارزات فردی به نتایج مطلوبی نمی رساند و ضروریست که افراد دارای انگیزه های صنفی، سیاسی و یا اقتصادی مشترک ابتدا تشکیلات و سازمان مطلوب خود را بوجود بیاورند و اهداف و برنامه های سیاسی و برنامه عمل مبارزاتی خود را برای کوتاه مدت و دراز مدت تدوین کنند.

داشتن طرح و برنامه و چشم انداز سیاسی دارای اهمیت ویژه ای است. مناسب با هر طرح و برنامه سیاسی-صنفی ضروریستکه اتحادیه های صنفی، گروهای سیاسی، گروههای کار برای اجرای طرح و برنامه ها ایجاد شوند. مسائل و مشکلات اجتماعی در سطح ملی و جهانی بهم گره خورده اند و بعضی پیچیده می نمایند. غالباً برمشکلات و راهیابی های مناسب سیاسی و اجتماعی از طریق یک فرد و یا یک جمع کوچک نه تنها امکانپذیر نیست، بلکه خصلت ضد دمکراتیک نیز کسب میکند. لذا ضروریست که در هر گروه اجتماعی و تشکیلات سیاسی، رهبری دستگمی اعمال شود و مسئولیتها بدرستی بین مبارزان و کوشندگان اجتماعی تقسیم گردند و روابط انسانی سالم و مناسبات تشکیلاتی دمکراتیک و کار ساز تنظیم شوند تا همه استعدادها بکار گرفته شوند و تشکیلات و جنبش سیاسی کمتر دچار اشتباه و خطا گردد. همگام با این اقدامات ضروریست که امکانات مالی، تبلیغاتی و تکنیکی فراهم شوند، و گرنه مبارزه به انحراف کشیده میشود و یا از استمرار باز می ماند. تشکیلات سیاسی، جبهه یا جنبش دمکراسی خواهی مردم، موقعی میتواند به پیروزی نسبت یابد و به نتیجه مطلوب برسد که از پشتیبانی مردم برخوردار باشد. مردم نیز موقعی به پشتیبانی یک تشکیلات یا جنبش دمکراسی خواهی برمی خیزند که هم به برنامه سیاسی و هم به رهبران آن تشکیلات و جنبش اعتماد داشته باشند و از عملکرد و پیگیری آنان در مبارزات اجتماعی راضی باشند.

عامل مهم دیگری که از نظر روان اجتماعی در جوامع استبدادی و دیکتاتوری زده نقش ایفا میکند اینستکه شکل های سیاسی مخالف رژیم بتوانند در بر این دشمنان دمکراسی قدرت نمائی کنند. تشکیلات سیاسی و جنبش دمکراسی خواهی نیز موقعی قادر است قدرت نمائی کند که با اشاره مختلف اجتماعی ارتباط داشته باشد و به اشکال مختلف آثارا سازماندهی کند و بتواند برغم وجود ترور و اختتاق در همه جا ابراز وجود کند و نیروهای دشمن را کلاهه و تجزیه کند. تکیه به فنون سازماندهی در شرایط ترور و اختتاق در همه جا ابراز وجود میگردد. اشاره ناراضی جامعه میشود و باین ترتیب شرایط اعمال قدرت متقابل اجتماعی نیز فراهم میگردد. در ایران تجرب فراوانی در ارتباط با مبارزات مسالمت آمیز و یا قهر آمیز بدست آمده است که ضروریست مورد بررسی قرار گیرند.

قریب باتفاق سازمانهای سیاسی سنتی و رهبران آنها از مبارزات مسالمت آمیز در ک نادرستی دارند. بی حالی و بی رمقی و فقدان قاطعیت سیاسی، عدم برخورداری از تشکیلات منظم و دمکرات «مبارزه مسالمت آمیز» نیست. بسیار اتفاق افتاده که گروهندی های سیاسی سنتی با چنین بینشی ابراز وجود میکنند و پس از

چندی در لانه های خود می خزند و اثر دیگری از ایشان مشاهده نمی شود. فقدان برنامه ریزی در از مدت برای استمرار بخشیدن به مبارزه، عدم توجه به نقش زنان و جوانان، برقرار کردن روابط فامیلی و خانوادگی در تشکیلات سیاسی و موروثی کردن رهبری جنبش، باخاطرات تاریخی گذشته و گرامیداشت خاطره شهدا نیروی مردم را تلف میکند و سمعات ها را با نوحه خوانی به سبک آخوندی مشغول می سازد. بینش و منش عقب مانده و ساختار تشکیلاتی فرسوده موجب میشود که حتی در درون یک تشکیلات پرخی اعضا علیه همدیگر توطنه کنند. بهمین دلایل نیز جنبش های سیاسی هریار پس از چند جست و خیز احساساتی نهایتاً با بحران و ناکامی مواجه می شوند.

تاریخ تحولات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تاکنون - خصوصاً در سالهای 39 تا 43 - و پس از فروپاشی نظام شاه شان داد که، در اثر کمبودهای فاحش در ساختار فکری- سیاسی - تشکیلاتی و رهبری سازمانهای سیاسی سنتی، عده ای از جوانان و کادرهای سیاسی، که از سازمانهای مزبور سرخورده شده بودند، به مبارزه مسلحه و قهر آمیز بعنوان استراژی مبارزه برای کسب قدرت سیاسی روی آوردند.

تجارب تاریخی جهان و ایران نیز بوضوح نشان داده اند که مبارزه مسلحه و بکار گرفتن خشونت برای کسب و انتقال قدرت سیاسی، نهایتاً موجب استقرار دیکتاتوری دیگری میگردد.

مبارزه مسالمت آمیز باین مفهوم نیست که دشمن همه شبکه های تشکیلاتی، رهبران و مبارزان جنبش دمکراتی خواهی را بشناسد و از همه تاکتیکهای مقاومت و مبارزه مطلع باشد.

همیشه شرایط سیاسی و تاریخی معینی ایجاب میکند که عده ای از مبارزین اولیه که نقش پیشگام در مقابل نظام دیکتاتوری را ایفا میکنند شناخته شوند و لذا بالاجبار بخش مهمی از فعلیتهای آنان نیز علی و شناخته میشوند. اما این گفته باین مفهوم نباید باشد که این افراد همه ابتکارات سیاسی و تشکیلاتی خود را به روای سابق ادامه بدهند و برنامه های مبارزاتی را مواجه با مشکل سازند و مبارزین جنبش دمکراتی خواهی را از طریق تشکیلات بی در و پیکر به دشمن بشناساند و قربانی کنند.

انخاذ تدبیرگوگران و ابتکار عمل در مبارزه اجتماعی برای تضعیف روحیه دشمن و پسیع مردم اگر اشکال اصلی مبارزه اجتماعی را «مبارزه مسالمت آمیز» و یا «مبارزه قهرآمیز مسلحه» فرض کنیم، سازماندهان چنین مبارزاتی به ابتکارات گوگران و به تدبیر دیگری نیز متول میشوند تا روحیه نیروهای دشمن را تضعیف کنند و زمینه های ذهنی مساعدی برای پسیع هرچه بیشتر مردم فراهم سازند. این ابتکارات و تدبیر در خدمت تدبیر اصلی مبارزه اجتماعی قرار میگیرند. بطور مثال مبارزه اقتصادی سند یکاهای کارگران و کارمندان علیه رژیم برای کسب مزد و درآمد بیشتر و برای فلنج کردن امور مالی و اداری نظام دیکتاتوری، مبارزه تبلیغاتی برای افشاری رژیم و تبلیغ برنامه و دیدگاههای جنبش دمکراتی خواهی، انتشار اسناد محرومانه رژیم و افشاری فساد مالی و تبهکاری های رهبران نظام، ایجاد مراکز تربیت کار و پژوهشگاههای ویژه بمنظور تربیت کارشناسان اجتماعی و پرورش کادر رهبری سیاسی بمنظور استمرار بخشیدن مبارزه و مقابله با نیروهای

و اپسگرا، و همچنین تضمین مدیریت آينده جامعه و ارائه طرح و برنامه برای نوسازی کشور، تنها نمونه هایی از این تدايير است.

تماديير که برای مبارزه مسلحانه و یا مساملت آميز اتخاذ ميشوند با همدیگر تقاوٰت دارند و هرکدام از شيوه های مبارزات مزبور نوع سازماندهی و ايزار کار متناسب خود را طلب ميکند.

هدف از مبارز مساملت آميز اتخاذ تماديير است که انتقال قدرت سياسي از نظام ديكتاتوري به نieroهای دمکرات و منتخب مردم را بدون توسل به خشونت امكان چذير می سازد. اما باید توجه داشت که مبارزه مساملت آميز مردم و نieroهای دمکرات موقعی به نتیجه میرسد که نieroهای مردم از قدرت سازمان یافته‌گی گسترشده و همه جانبیه ای برخوردار باشند و رهبران جنبش دمکراسی خواهی قادر باشند با پرسیج و سازماندهی افشار مختلف اجتماعی و ایجاد قدرت مقابل اجتماعی شرایط فرسایش و تجزیه نieroهای دشمن را فراهم کنند و آنرا نهایتاً بزانو در آورند.

مارازه مسلحانه یکی از شيوه های مبارزه اجتماعی است که میتواند به عنوان تاکتیک یا استراتژی بکار گرفته شود. افراد و سازمانهای که مبارزه مسلحانه را بعنوان استراتژی انتخاب میکنند، از فلسفه خشونت طلبی برای رسیدن به قدرت و برخورد با دگراندیشان جانبداری میکنند. تجربه تشان داده است که چنین فلسفه و سیاستی عاقبت به ديكتاتوري می انجامد.

اما نieroهای دمکرات جهان مبارزه مسلحانه را بعنوان یک تدبیر تاکتیکی، که برای تحقق اهداف مرحله ای جنبه دفاعی داشته است، بکار بسته اند. بطور نمونه میتوان از مقاومت مسلحانه نieroهای دمکرات اروپا دربرابر نازیسم و فاشیسم نام برد. این نieroها از چپ تامحاظه کارپیس از تشکیل جبهه واحد ضد فاشیسم باشركت درجنگ پارتبیزانی موفق شدند نieroهای هیتلر و موسولینی را در اروپا شکست بدند. همین نieroها پس از پیروزی و استقرار قانون دوباره به مبارزه و رقابت پارلماناریستی و شيوه های مساملت آميز روی آورند. باید یاد آور شد که ساختار سازمانهای سیاسی- نظامی هرمی شکل است که افراد در آن با پذیرش انضباط (دیسیپلین) و دستور العمل های سیاسی- نظامی فعالیت میکنند. سازمانهای میانی که مبارزه مسلحانه را بعنوان یک تاکتیک می پذیرند، میتوانند دارای شاخه نظامی مستقل باشند که زیر نظر رهبری سیاسی- نظامی ویژه ای عمل کند.

در هر مبارزه اجتماعی، تبلیغات از اهمیت ویژه ای برخوردار است. بدون کارزار تبلیغاتی هیچ مبارزه ای به نتیجه مطلوب نمیرسد. نieroهای دمکرات جهان در حال حاضر میتوانند با بکار گرفتن ایمیل، اینترنت، رادیو و تلویزیون قدرت مانسور نظامهای ديكتاتوري را بشکنند و با افشاگری و روشنگری نieroهای مردم را بهتر پرسیج کرده، در سازمانهای مبارز مشکل سازند.

تلقیق مبارزه علنى و مخفی

مبارزه اجتماعی میتواند به شکل علنى، مخفی و یا تلقیقی از هر دو شکل سازمان یابد. باید توجه داشت که مبارزه مخفی معمولاً در شرایط ترور و اختناق سازماندهی میشود. سازماندهی مبارزه مخفی الزاماً بمفهوم طرفداری از خشونت نیست. بلکه تدبیری است که برای تحقق اهداف زیر اتخاذ میگردد:

الف- کادرها و کوشندگان مبارز از ضربات دشمن در امان باشند.

ب- با حفظ کوشندگان مبارزه، استمرار مبارزه تضمین شود.

پ- با استمرار مبارزه نیروهای دشمن تجزیه و فرسوده شوند.

ت- از طریق سازماندهی مخفی شبکه های سیاسی - مبارزاتی در سراسر کشور ایجاد میگردد تا نیروهای دمکرات بتوانند شرایط رهبری قیام سراسری مردم را فراهم سازند و همچنین قادر باشند پس از فروپاشی دیکتاتوری از هرج و مرج و انتقامجوئی های خودسرانه جلوگیری بعمل آورند.

با ایجاد شبکه های مخفی سیاسی- مبارزاتی قادر خواهد شد که رهبران و کوشندگان جنبش دمکراتی خواهی را حفظ کنند و توده های مردم را به آینده امیدوار سازند.

فنون و شیوه های سازماندهی

ممکن است مبارزه اجتماعی دارای دو گونه برنامه و لیست اهداف باشد: مرحله ای و کوتاه مدت، استراتژیک و دراز مدت. بنا بر این، ضرورت دارد که سازمانها برای تحقق اهداف و برنامه های سیاسی کوتاه مدت و یا دراز مدت خود تشکیلات (سازمان) سیاسی متناسبی نیز بخوان ابزار کار بوجود بیاورند. مبارزین سیاسی موقعي میتوانند تدابیر مبارزاتی خود را بکار اندازند که از ابزار تشکیلاتی متناسبی برخوردار باشند تا به نتایج مطلوب برسند. بدون سازمان یافتنی مردم و بدون سازماندهی مبارزه، کوشندگان سیاسی در اهداف خود موفق نخواهند شد و مبارزه اجتماعی مردم مواجه با شکست و ناکامی خواهد شد.

باید همینه مد نظر داشته باشیم در جوامعی که در آن آزادی و دمکراسی حکم‌فرماسی، تدبیر مبارزاتی و فنون سازماندهی نیز باز، علنى و دمکراتیک خواهد بود.

اما در جوامعی که در آن دیکتاتوری، ترور و اختناق حکم‌فرماسی و مبارزه اجتماعی هنوز توده ای، سراسری و گسترده نشده است، شیوه مبارزه و سازماندهی علنى را باید محدود کرد تا کوشندگان سیاسی و تشکیلات کمتر آسیب ببینند. در شرایط ترور و اختناق ضروریست که با ایجاد شبکه های سه تا هفت نفری در سراسر کشور مبارزین خود را سازماندهی کنند و تلقیق از شیوه مبارزه علنى و مخفی را در دستور کار قرار دهند. این سیاست و شیوه کار تازمانی ادامه می‌یابد که جنبش و تشکیلات سیاسی مورد نظر قادر باشند مردم سراسرکشور را بطور گسترده برای قیام و قدرت نمائی در برآورده دیکتاتوری بمیدان بیاورند.

هم اکنون در ایران مشاهده میکنیم سازمانهایی که فقط به شیوه مبارزه و سازماندهی علنى عادت کرده اند، رهبران و کوشندگان شناخته شده آنها تحت کنترل رژیم دیکتاتوری قرار دارند. تمام ارتباطات پست، تلفن،

ایمبل و رفت و آمد به منازل آنان تحت نظر دستگاه های سرکوبگر رژیم قرار داشته و در حقیقت به مهره های سوخته ای بدل میشوند که اگر افراد مبارز دیگر به آنان نزدیک شوند بمخاطر خواهند افتاد. روند مبارزه و ضرورت رویارویی با دیکتاتوری موجب میشود که عده ای از مبارزان شناخته شوند. اما این امر نباید باعث شود تا رهبران شناخته شده عاقبت اندیشه نکنند. رهبران علی و شناخته شده جنبش دمکراتی خواهی ایران باید سازمان و هرمزمان خود را برای مبارزه ای ساخت و دراز مدت آماده کنند. بنا بر این باید در اتخاذ شیوه ها و تاکتیک های مبارزه و در شیوه های سازماندهی تجدید نظر کنند. اگر رهبران مبارزان سیاسی که از طرف رژیم شناخته شده اند از پوسته کنونی خود خارج شوند و با چشم انداز یک مبارزه دراز مدت برنامه ریزی نکنند، رژیم خواهد توافست با صحنه سازیهای داخلی و زد و بندهای بین المللی و همچنین شدید بخشیدن سرکوب، جنبش دمکراتی خواهی را برای طولانی مدت عقیم سازد. بارها شاهد آن بوده ایم که به محض اینکه مبارزان شناخته شده پیش اپیش دستگیر شده و رژیم قادر بوده است حرکات اعتراضی را اعلام کرده اند، همه کوشندگان شناخته شده پیش اپیش دستگیر شده و رژیم قادر بوده است حرکات اعتراضی را مهار کند. اخیرا حتی مطلع شده ایم که نیروهای سرکوبگر تا آنجا پیش رفته اند که از دینامیسم درون تشکیلاتی و اختلاف نظرهای افراد با هم مطلع هستند و بطور هدفمند برای تفرقه در میان مبارزان سیاسی برنامه ریزی میکنند.

ترکیب شبکه های تشکیلاتی و نقش آنها
هر شبکه سیاسی - مبارزاتی در شرایط ترور و اختناق میتواند از سه تا هفت نفر تشکیل گردد. چرا سه تا هفت نفر؟

هر شبکه تشکیلاتی - مبارزاتی وظیفه خواهد داشت که بطور مستقل در همه زمینه ها عمل کند. لذا باید حداقل از سه نفر تشکیل گردد تا بتوانند از عهده انجام امور خود برآیند. سه نفر تشکیل دهنده باید صاحبنظر، سازمانده، مبارز و دارای خصلت دمکراتیک باشند. یعنی در شرایط اضطراری و عدم دسترسی به رهبران کل جنبش، باید قادر باشند از نظریات جنبش دمکراتی خواهی دفاع کرده و آنرا تبلیغ کنند. تشکیل دهنگان یک شبکه تشکیلاتی باید دارای شخصیت هائی صادق و صمیمی نسبت به مددگر و نسبت بمردم باشند. همچنین این افراد باید در مبارزه برای استقرار دمکراتی چشم انداز روشی داشته باشند.

افراد تشکیل دهنده هر شبکه باید بیاموزند که چگونه امکانات مالی و تکنیکی و تسهیلات لازم برای استمرار مبارزه خود فرا راهم کنند. ضروری است که به فنون سازماندهی در شرایط ترور و اختناق اگاهی داشته باشند و نه تنها خودشان را حفظ کنند بلکه در راه گسترش و موفقیت مبارزه کوشانند.

بعارت دیگر تشکیل دهنگان هر شبکه تشکیلاتی - مبارزاتی باید بیاموزند که خود کفا باشند. افراد هر شبکه تشکیلاتی که نقش سیاسی- مبارزاتی را بر عهده میگردند باید بین خود تقسیم کار کنند و بطور هفتگی یا ماهیانه از نتایج کار خود جمعبندی بعمل آورند تا کمبودها و نواقص کار را جبران کنند. افراد تشکیل دهنده هر شبکه تشکیلاتی از حقوق مساوی برخوردار بوده و در مسائل اساسی باهمدیگر مشورت و تصمیم گیری کنند و رهبری دستگمی را به مرحله اجرا در آورند.

در شرایط ترور و اختناق ترکیب شبکه های تشکیلاتی نباید از هفت نفر تجاوز کند، زیرا ترکیب افراد هر چه گستره دتر باشد، تضمین امنیت شبکه مزبور و حفاظت افراد مشکل تر خواهد شد. گاهگاهی اتفاق می افتد که یک فرد در اثر بی احتیاطی و یا بطور اتفاقی بخطر می افتد. هر شبکه باید پیشایش چنین رویدادهای را پیش بینی کند و مقررات و عالمت گذاری خاصی را وضع کند تا هر ملاقات و نشستی با رعایت مسائل امنیتی صورت پذیرد. در شرایط ترور و اختناق نباید با سهل انگاری و ناپختگی حرکت کرد.

هشیاری مبارزاتی دربرابر توطنه ها و ترقدندهای نیروهای سرکوبیگرو محافظ ارجاعی ضروریست همه افراد شرکت کنند در جنبش دمکراسی خواهی بیاموزند که از خود، همزمان خود و آرمانهای جنبش دمکراسی خواهی حراست بعمل آورند. یک مبارز دمکرات تنها کافی نیست که شجاع و مقاوم باشد، بلکه باید از توطنه ها و ترقدندهای نیروهای ارجاعی نیز آگاهی داشته باشد و باهشیاری عمل کند. نیروهای دشمن همیشه رودرزو و عریان عمل نمیکنند، بلکه سعی ایشان بر این است تا از صحف افراد و اختلافات درون تشکیلاتی جریانهای سیاسی نیز بهره برداری کنند. نیروهای ارجاعی گاهی با خشونت و گاهی در لباس دوست ظاهر میشوند.

نیروهای وابسته به دیکتاتوری یا امکانات مالی، قدرت نظامی و تجهیزات تکنیکی پیشرفته وارد کار زار میشوند. نیروهای دمکرات جامعه با پشتیبانی مردم و با بهره گیری از استعدادهای خلاق خود بمقابله با آنان برمی خیزند. نیروهای دمکرات موقعی میتوانند تعامل قوا را بنفع خود تغییر دهند که رابطه ای ارگانیک (سازمان یافته) با توده های مردم داشته باشند و به فنون سازماندهی و تدبیر گوناگون مبارزاتی تسلط داشته باشند. یکی از فنون مبارزه اجتماعی، شیوه مبارزه و مقابله با نیروهای سرکوبیگرو ارجاعی است. افراد و شکل های دمکرات باید بکوشند از برنامه ها، شیوه های مقابله، ترقدنها و حیله گریهای نیروهای سرکوبیگر مطلع شوند و آنها را خنثی سازند.

مبارزینی که از نظر پلیس ارجاع شناخته نشده اند، نباید علاوه بر مبارزین شناخته شده تمدن برقرار کنند. همچنین از تلفن منازل مسکونی خود برای گفتگو و قرارهای سیاسی نباید استفاده کنند. آگاه باشند که تلفن همراه (موبیل) وسیله مطمئنی برای رویدل کردن اطلاعات نیست، زیرا فن آوری بی سیم کاملا قابل شنود دستگاه های امنیتی است. بویژه موبیل افراد شناخته شده کاملا تحت کنترل سازمان امنیت است (در زمان فلاحیان، وزارت اطلاعات دستگاههای مجهز الکترونیکی از المان خریداری کرد که میتوانند امواج تلفن همراه اشخاصی را که تحت پیگرد قرار دارند، کنترل کنند). مبارزین سیاسی هنگامی که جلسه و ملاقات سیاسی دارند حتما باید تلفن همراه خود را خاموش کنند. زیرا از طریق کنترل امواج تلفن همراه، محل و مکان تجمع آنان را می توان شناسائی و ردیابی کرد.

تا آنجانیکه امکان دارد مبارزین شناخته شده باید رفت و آمد ها و ارتباطات علنی خود را محدود کنند. مبارزینی که از طرف پلیس شناخته شده نیستند، در صورتیکه در تظاهرات شرکت نمیکنند، باید از تاکتیکهای «مقابله موضعی و گریز» برای فرسایش و گمراه کردن نیروهای دشمن استفاده کنند.

نیروهای پلیس و ماموران امنیتی رژیم به آسانی میتوانند در سازمانهای سنتی فرسوده و بی رمق رخنه کنند و از این راه از برنامه های مبارزات علی مطلع شوند. بنابراین در تماس با اینگونه سازمانها باید محتاط بود. ترفندهای مختلف نیروهای دشمن از جمله اینستکه کوشش میکنند از ضعف ها و جاه طلبی های افراد، از شرایط نا مناسب خانوادگی و روابط خصوصی و خویشاوندی افراد مبارز اطلاع کسب کرده ویران اساس برنامه ریزی کنند.

هر مبارزی باید درباره مکانی که زندگی میکند، با آدم هائی که معاشرت میکند، در محلی که جلسه میگذارد، از ابزاری که برای گذراندن امور خود استفاده میکند شناخت و آگاهی داشته باشد. مبارزین سیاسی که در شرایط ترور و اختناق فعالیت میکنند، باید در مورد دانستن اسامی افراد و منابع سایر شبکه های تشکیلاتی کنگاری به خرج دهند. مبارزینی که در شرایط ترور و اختناق بسر می برند میتوانند از طریق ایمیل و اینترنت و با رمز گذاری، امور شبکه های مختلف سیاسی - مبارزاتی را با همیگر هماهنگ سازند.

نکاتی

پیرامون شکل گیری "فرهنگ عمومی" و "فرهنگ سیاسی" در جامعه - چگونه خصلتهای ترقیخواهانه و یا واپسگرایانه "ژنتیکی" (موروثی) میشوند و از نسل دیگر در جامعه انتقال می یابند.

بعد مختلف "پندر" ، "گفتار" و "کردار" روزمره مردم یک جامعه را مورد ارزیابی قرار بدهیم و خصلتها و خصوصیات آنان را با مردم جوامع دیگر مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که افراد هر جامعه از یک طرف دارای خصلتهای انسانی و اجتماعی "ویژه ای" هستند که متأثر از شرایط خاص آموزش و پرورش خاتوادگی، روابط خویشاوندی و "ایلیاتی" و مربوط به شرایط محیط زیست میباشد، و از طرف دیگر دارای خصلتهای "عام، همگرا و مشترکی" با سایر مردم جامعه میباشد که در اثر همزیستی با سایر مردم جامعه، و فرهنگ اجتماعی رایج و غالب در جامعه در آن زیست میکند، "دريافت" و "باز تولید" میکند. بنابراین، خصلتهای انسانی و "بینش و منش" هر فرد فقط از طریق شرایط خاص خاتوادگی و یا جایگاه طبقاتی شکل نمیگیرند بلکه مناسبات عام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی که در کل جامعه حاکم هستند، نقش تعین کننده ای در ساختار روحی و فرهنگی هر فرد ایفا میکند.

مشاهدات روزمره نشان میدهد که افراد جامعه بطور آگاهانه و یا تاخود آگاه "خصلتهای فردی" یا "فرهنگ طبقاتی" ، "فرقه ای" و "همچنین" فرهنگ عمومی و مشترک اجتماعی "خویش را در عملکردهای روزانه شان به نمایش میگذارند.

جامعه شناسان، روان شناسان و روانکاران مختلفی نظیر : لونا چارسکی، پاولف، فروید، اریک فروم، ویلهلم رایش، گوستاو یونگ، آلفرد آدلر، مانفرد کیلمنز، پلخانف، مارکس و انگلس درباره مسائل روحی و روانی انسانها، درباره پدیده های بغیرج فرهنگی، سیاسی و روانی نظیر "مازو خیسم" ، "سدایسم" ، "فاشیسم"؛ همچنین درباره "از خود بیگانگی" ، "نقش شخصیت در تاریخ"؛ درباره روند شکل گیری "آگاهی طبقاتی" ، "فرهنگ سیاسی" ، "فرهنگ اجتماعی" اظهار نظر کرده اند.

در اینجا بطور اساسی به عوامل و روند شکل گیری "فرهنگ اجتماعی" و "فرهنگ سیاسی" خواهیم پرداخت تا از این طریق شناخت بهتری از "بینش و منش" و "نقش اجتماعی" هر "فرد" و "گروه بندیهای اجتماعی" داشته باشیم.

روند شکل گیری فرهنگ اجتماعی

لونا چارسکی، یکی از نظریه پردازان روسیه عقیده دارد که "... انسان بخودی خود یک لوح پاک کوچک، یک ورق کاغذ سفید، از همان کوکی شروع به ثبت حروف زندگی میکند..." روانکاران و جامعه شناسان مختلف بر این عقیده هستند که "واقعیت" هائی که در خانه، در مدرسه، در مناسبات جامعه، در محیط طبیعی زیست و در اثر رویدادهای مختلف سیاسی و اجتماعی بوسیله ذهن و شعور انسانها "دريافت" می شوند، سپس طی روندی در ضمیر انسان ها "درونى" میشوند و تحت شرایط معین تاریخی و اجتماعی "تجدید تولید" میگردند ونهایتاً احساس، شعور، بینش و منش انسانها را سامانه می بخشنند که در "گفتار" ، "پندر" و "کردار" انسانها تبلور پیدا میکند.

"عادت ها" چگونه شکل می کیرند و در فرهنگ اجتماعی تأثیر میگذارند؟

انسانها تا مدت زمان معین و تحت شرایط مشخص قابلیت "پذیرش و دریافت" اندیشه نو را دارند و قادرند آنرا در "ضمیر خود متحول سازند" و به "بینش و منش نوینی" تبدیل سازند که "جایگزین" بینش و منش کهن شود. اما اگر مناسبات تولیدی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و شرایط زیست انسانها تغییر اساسی نکند و همان مناسبات بارها بارها تکرار و باز تولید گرند، خصلتهای کسب شده آنچنان "دروني" میشوند که تبدیل به "عادت" میگردند. بهمین دلیل بخشی از انسانهای جامعه، خصوصاً افراد کهنسال، به نوعی اندیشیدن، به نوعی رفتار اجتماعی داشتن، و به شیوه خاصی سخن گفتن "عادت" میکنند و حاضر (قدار) نیستند آنرا به آسانی تغیر دهند.

"عادتهاي" اجتماعي، سیاسی و فرهنگی، شیوه تفکر و کردارهای اجتماعی "ثبت" شده ئی هستند که در تصمیم گیریهای فردی و اجتماعی بطور "ناخودآگاه" اثر میگذارند و نقش "بازدارنده" بزرگی در برآبر "نوآوری" ایفا میکنند. اما برخی "عادتهاي خوب" میتوانند در حفظ "خلاصهای مطلوب فرهنگی و انسانی" نقش سازند و تداوم بخش ایفا کنند. چند مثال درباره "عادت های مطلوب و نا مطلوب اجتماعی": عادت به خرافات، عادت به زن ستیزی، عادت به پرستش قدرت، عادت به منفی بافی و بیهوده نگری، عادت به سلوک و همیستی، عادت به مهمان نوازی، عادت به دمکرات منشی، عادت به یاوری و همیاری عادت به وقت شناسی و عادت به احساس مستنولیت اجتماعی و... هر کدام از اینگونه "عادت" ها میتوانند در شکل گیری مناسبات اجتماعی و سامانه بخشیدن ساختار "فرهنگ اجتماعی" و "فرهنگ سیاسی" نقش مهمی ایفا کنند.

ایدئولوژی و خرافات مذهبی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی

همانطور که اشاره رفت، انسانها از زمان کودکی تا سنین پلوغ "واقعیت" های محیط خود را "دربیافت" میکنند و در ضمیر خود "دروني" کرده به "احساس" و "شعور" فردی و اجتماعی تبدیل میکنند. اما باید توجه داشت که همه "واقعیت" های مادیت یافته در ضمیر انسانها، بیانگر "حقیقت" نیستند، بلکه بخشی ویا قسمت اعظم آنها در جوامع موجود دنیا "کاذب"، غیر علمی و ارتجاعی هستند که از طریق مناسبات مالی و اقتصادی و اسکرایانه یا غارتگرانه، آموزش و پرورش ارتجاعی و تبلیغات ایدئولوژیکی شکل میگیرند و "شعور کاذب" فردی و اجتماعی را بوجود می آورند.

مارکس و انگلش "ایدئولوژی" را "شعور کاذب" می نامند و عقیده دارند که انسانها بجای "مذهب" و یا "ایدئولوژی" ضروری است که به "جهان بینی علمی" متولّ شوند. در جوامعی که "مذهب"، خرافات و "ایدئولوژی" حاکم هستند، "احساس" و "روان اجتماعی" مورد تهاجم عناصر غیر علمی قرار میگیرند و "شعور کاذب" را بوجود می آورند و شعور کاذب نیز در ترویج بینش و منش و عادتهاي ارتجاعی نقش تحریبگرانه مهمی ایفا میکند.

مناسبات تولیدی عقب مانده، مناسبات سیاسی قدرتمدار و تبلیغات ایدئولوژیک و مذهبی، ابزار "تحمیق" بشریت محسوب میشوند. مذاهبان و ایدئولوژی ها موجب میگردند که انسانها با تعصب و توحیح رفکری (دگماتیسم)، ویصورت "تک بعدی" و انتزاعی به مسائل جامعه و جهان برخورده کنند و "واقعیت های محیط" خود را بعنوان "حقیقت های سرنوشت ساز" بپذیرند.

دیکتاتوری، دیکتاتور یوری، فرهنگ خشونت و فرصت طلبی در جامعه
فقدان رفاه اجتماعی، فقدان امنیت سیاسی و قضائی، و تقسیم بندی جامعه به "خودی" و "ناخودی"؛ فقدان آزادی های فردی و اجتماعی، پایمال کردن حقوق زنان و اقلیت های

قومی و مذهبی و اصولاً هرنوع تبعیض در جامعه؛ همچنین نا امیدی نسل جوان کشور به آینده خویش، موجب می شوند که فرهنگ خشونت و نفرت در جامعه ترویج پیدا کنند؛ توده های مردم جوامعی که سالها در یوغ دیکتاتوری زندگی کرده اند و از سازمان یافته‌گی و تشکل دمکراتیک محروم هستند و چشم انداز امیدوار کننده ای برای نجات خود نمی بینند، به تنوری و "فرهنگ توطنه گری" روی می آورند و یا راه نجات خویش را" از طریق مراکز غیبی قدرتمدار" جستجو میکنند. و گاهی نیز با خاطر "تلاش برای معاش" دربرابر صاحبان قدرت، "تمکین" میکنند، برای آنان صلوات میفرستند و "هورا" میکشند.

درجومع استبداد زده، "روشنفکر" بمفهوم واقعی خود، امکان رشد و مجال برای ابراز وجود ندارد. اما دیکتاتورها از "روشنفکران فرصت طلب" که بتوانند نقش "واسطه" بین مراجع قدرت و مردم ایفا کنند، استقبال میکنند. بهمین دلیل، در جوامعی که دیکتاتوری حاکم است، تعدادی از روشنفکران فرصت طلب کوشش میکنند که در ارتباط با مراجع قدرت جایگاه ویژه ای برای خود دست و پا کنند. اینگونه افراد برای اینکه به راهکارهای "آشتی" میان دیکتاتورها و توده مردم دست یابند، هردوطرف را برای رسیدن به تفاهم "نصیحت" میکنند، روزها با اپوزیسیون پسرمیرندوش بهابامراجع قدرت خلوت میکنند تا خود را بعنوان "کارشناس" مطرح سازند.

شرایط اقتصادی و مناسبات تولیدی جامعه

جامعه شناسان پرجسته ای نظریه مارکس و انگلیس عقیده دارند که : هرگونه مناسبات و شیوه تولید ، طرز فکری نیز به همراه دارد که بر روی همیگر اثر مقابل میگذارند. بعارت دیگر، فرهنگ اجتماعی و کیفیت بینش و منش ما ارتباط تنگانگ به مناسبات تولیدی و اقتصادی جامعه دارند. مناسبات و اپسگرایانه و ناموزون تولیدی و اقتصادی ، همچنین استقرار دیکتاتوری و فاشیسم مذهبی موجب "سقوط فرهنگ اجتماعی " شده اند.

نگرشی به روند تحولات تاریخ اجتماعی ایران نشان میدهد که طرز "تولید آسیانی" در ایران حاکم بود و در ارتباط با چنین شیوه تولید، بخش بزرگی از "خدمات اجتماعی" از قبل قراهم کردن امکانات برای "آبیاری" و تولید مواد غذایی در اختیار "دولت" قرار داشت و درنتیجه: وایستگی مردم از نظرنیازمندیهای تولیدی و خدمات اجتماعی ، موجب می شدکه حاکمیت سیاسی، "مطلق الغان شود و خصلت" استبدادی" کسب کند. استقرار طولانی مدت استبداد در ایران موجب شد ا است که افسار و طبقات جامعه، خصوصاً "بورژوازی" و "پرولتاریا" نتوانند روند رشد و تکامل تاریخی خود را طی کنند و لذامشاهده میکنیم که این طبقات هنوز فاقد توانمندی و سرشت طبقاتی خویش هستند.

در کشورهای نظریه ایران، اکثر افرادی که در جرگه ای "طبقه سرمایه دار" قرار میگیرند ، راه رشد و تکامل طبقاتی خود را از طریق مشارکت در مناسبات تولیدی و مدیریت جامعه طی نکرده اند و "حاکمیت استبدادی" به آنان اجازه نمیدهد که از خودشان "استقلال و ابتکار عمل" داشته باشند. بهمین علت ، اکثربی آنان افرادی هستند که هنوز از خرد و منطق بورژوازی "بهره ای نبرده اند. چنین افرادی فقط در اثرهم پیمان شدن با "mafیای قدرت سیاسی" و مشارکت دردزدی و غارت ثروت ملی و در اثر مشارکت در امور قاجاق ، "صاحب سرمایه" میشوند.

فقدان فرهنگ و اکاهی طبقاتی، عدم برخورداری از تشکل و سازمان یافته‌گی بعنوان یک طبقه مستقل اجتماعی، موجب می شوند که "صاحبان سرمایه" نتوانند نقش اجتماعی خود را در تولید، مدیریت و غنای فرهنگ طبقاتی ایفا کنند.

فقدان توانمندی، درایت و اکاهی طبقاتی موجب شده اند که سرمایه‌داران ایران بطور غالباً، خصلت "لمپنی" کسب کنند.

در اکثر کشورهای عقب مانده سه قاره ، فقط اقلیت بسیار کوچکی از "بورژوازی نوپا" دارای طرز تفکر "منطقی" هستند و "خرد گرایانه" در زمینه تولید و مدیریت جامعه عمل میکنند. اما اکثربی غالباً سرمایه داران این کشورها، دارای خصلت "لمپنی" هستندو بهمین دلیل کارشناسان و پژوهشگرانی نظریه "گوند فرانک" "آنها را" لمپنی بورژوازی" می نامند.

خصوصاً فرهنگی "بورژوازی" کشورهای سه قاره موجب شده اند که دیکتاتورهای حاکم خودشان را "قیم" آنان قلمداد کنند. بی جهت نیست که گاهی "شاه" ، سپس "ولی فقیه" بنام "بورژوازی ایران" تصمیم گیری میکنند.

ابتکار عمل سیاسی و فرهنگی "بورژوازی تحت فرمان شاه" را که اکنون بطور عمدۀ در هجرت پسرمی برند، از طریق برنامه‌های تلویزیونی "الس آنجلس" تاکنون ملاحظه کرده‌ایم. و شاهد کردار "بورژوازی آفتابه و لگن بدست نظام ولایت فقیه" در داخل کشور نیز هستیم.

خصلت طبقاتی "پرولتاپیا" تهدیست ایران که متولد همان مناسبات عقب مانده و ناموزون جامعه و پرورش بافتۀ در دامن "لپن بورژوازی" است، نمیتواند بهتر و پیشرو تراز "بورژوازی" باشد.

واقعیت اینستکه: نیروهای تهدیست و رانده شده از دهات ایران که به نیروی "حاشیه نشین شهرها" تبدیل شده بودند، یا آمیخته‌ای از "فرهنگ ماقبل سرمایه داری" و "فرهنگ خردۀ بورژوازی شهری"، نیروی عمدۀ "کارگران ایران" را تشکیل میدهند. مشاهده میکنیم که چنین نیرویی هنوز خصلت و خود آکاهی طبقاتی "کسب نکرده است. هنوز مذهب و خرافات نقش تعین کننده ای در شیوه تفکر این طبقه ایفا میکنند. این طبقه نه خردگار است و نه علمی می‌اندیشد؛ به همین دلیل طبقه کارگر ایران هنوز قادر نیست "به عنوان یک طبقه متکی به خویش" نقش "نیروی پیشناز" را در جامعه ایفا کند. و بی‌جهت نیست که گروههای چند نفره مختلف از روشنفکران "خودشیقته"، که خود را "مارکسیست - لنینیست" نیز می‌نامند، ادعای "رهبری" و "قیومیت" طبقه کارگر ایران را می‌کنند.

باین ترتیب نتیجه میگیریم که "لپن بورژوازی" و "لپن پرولتاپیا" مولود جامعه‌ئی هستند که از نظر مناسبات تولیدی و شرایط فرهنگی و اپسگرایی، ناموزون و ارتجاعی هستند. تازمانی که نیروهای اجتماعی در چنین مناسباتی غوطه میخورند، قادر نخواهند بود که "فرهنگ اجتماعی ایران" را از نظر "خردگرانی و علمی" غنا بیخشند و باین زودی نیز قادر نخواهند بود که در روند تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش دمکراتیکی ایفا کنند.

نقش "فرهنگ اقوام مختلف" در فرهنگ اجتماعی

در کشوری نظیر ایران که اقوام با خصلتهای فرهنگی و اعتقادات مذهبی گوناگون قرنها با هم دیگر "همزیستی" کرده‌اند، فرهنگ و بینش و منش هر قومی بر دیگری اثرگذاشته است بطوریکه میتوانیم از فرهنگی هر قوم درون ایران" را نیز تشخیص بدیم.

بنابراین، "فرهنگ عمومی مردم ایران" آمیخته‌ای است از فرهنگ ملت‌ها و اقوام غیر ایرانی که در طول تاریخ در ایران حکمرانی کرده‌اند و "فرهنگ سیاسی و اجتماعی خود را بجا گذاشتند" و یا اینکه در اثر سلطه سیاسی ایرانیان، "جدب" مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام ایرانی شده‌اند.

بطور مثال: با وجودیکه قرنها از سلطه سیاسی و نظامی اعراب در ایران میگذرد، مشاهده میکنیم که فرهنگ و سیاست و اپسگرایانه اسلامی آنچنان در ایران باز تولید شد است که "حکومت اسلامی" با "فرهنگ فصاص و بربریت" هنوز در ایران حاکم است. اما باید توجه داشت که در هر کشوری "فرهنگ عمومی و اجتماعی" جنبه‌های تکامل بخش، سازنده و ترقی خواهانه و یا جنبه‌های اپسگرایانه، ضد انسانی و فاجعه‌آفرینی دارد. از اینکه چه عواملی (غافلتهای سیاسی، نظامی یا قدران توائندی طبقاتی و با سلطه خارجی) موجب "سقوط فرهنگی" و "سقوط سیاسی" مردم یک جامعه میشود، مبحث جداگانه‌ای است که در آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

شرایط جغرافیائی و اقلیمی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی

موقعیت جغرافیائی و شرایط اقلیمی در هر منطقه و در هر کشور تاثیر مهمی در شکل گیری روحیه، احساس، بینش و منش مردم آنجا بجا می‌گذارند. بطور مثال: ذوق و سلیقه، احساس و کردار مردمی را که در یک منطقه سبز و خرم و در کنار دریا، یا آب و هوای مطلوب زندگی می‌کنند، با احساسات و بینش و منش مردم صحراء نشین مقایسه کنیم به تفاوت‌های فاحش میان آنها پی خواهیم پرداز (مردم صحراء نشین "تک بعدی" ساخته میشوند و از "تنوع سلیقه و اندیشه" کمتر برخوردار هستند).

مردم مناطقی که دائمًا در معرض خطرسیل، زلزله و آتش‌شان قرار دارند، در "اضطراب" بسر می‌برند و این "نگرانی و اضطراب در باره آینده خویش"، موجب شکل گیری فرهنگ اجتماعی و بینش و منش خاصی در میان مردم و در آن اجتماع میشود. در برخی از کشورها نظیر ژاپن که مردم آن دارای "ابتکار عمل" هستند و از علم و تکنولوژی پیشرفتی بهره برداری میکنند، و در مدیریت جامعه نیز نقش فعالی ایفا میکنند، برای مقابله با خطرات زلزله تدبیر اینمی مختلفی اتخاذ کرده اند ولذا مردم جامعه، کمتر در "اضطراب و نگرانی" بسر

می برند و با دلگرمی نقش سازنده ای در جامعه ایفا میکنند. اما در کشورهایی نظیر ایران، راه حل چنین معضلاتی را به " ظهور امام زمان " موقول میکنند و لذا فرنگ اجتماعی مردم ژاپن و مردم ایران برای مقابله با آفتها و مشکلات طبیعت ، با هم دیگر تفاوت فاحش دارند.

حوادث و بحران های سیاسی، اجتماعی و اثرات آن در فرهنگ اجتماعی
رویدادهایی مثل جنگها و پر انگر و طولانی مدت، شکستهای پیاپی سیاسی و ناکامی های اجتماعی، آوارگی و مهاجرتهای اجباری، در شکل گیری فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم تاثیرات "منفی" بسزایی میگذارند.

باید توجه داشت که در جوامع پیشرفتی صنعتی که مردم آن به بینش علمی و انصباط "عادت" دارند، قادرند که دلایل بحران، جنگ ، یاشکست و ناکامی خود را بطرز علمی ارزیابی کنند و با برنامه ریزی هدفمند، و با توصل به انصباط، آنها را جبران کنند، مثل آنچه که در آلمان و ژاپن در جریان جنگ جهانی دوم و پس از آن اتفاق افتاد. اما در کشورهایی که مردم آن از تفکر علمی، انصباط و احساس مستولیت اجتماعی ، و فرنگ همیاری برخوردار نیستند، تسلیم رویدادها بعنوان "مصيبت الهی" میشوند و زندگی غم انگیز خود را "سرنوشت" غیرقابل جبران تلقی میکنند.

"فرهنگ سیاسی" چگونه شکل میگیرد؟

فرهنگ سیاسی، از فرهنگ اجتماعی نشأت میگیرد اما بطور اساسی بوسیله "نخبه گان" یا الیت جامعه ، یعنی روشنفکران و کوشندگان سیاسی جامعه شکل میگیرد.
روشنفکران و کوشندگان سیاسی که متعلق به گروه‌بندیهای مختلف اجتماعی هستند و در ضمن متاثر از "فرهنگ عمومی جامعه" میباشند، تلاش میکنند که "دیدگاههای" خود را در بیان مسائل مختلف تدوین کرده در عرصه سیاست و جامعه تبلیغ کنند و از طرف دیگر کوشش میکنند که مبانی اندیشه های خود را در عملکردهای روزمره در جامعه به اجرا درآورند.

برخورد آرا و عقاید کوشندگان سیاسی و روابطهای طبقاتی آنان موجب میگردند که از یکطرف "فرهنگ سیاسی خاص" گروههای اجتماعی سامانه یابندواز طرف دیگر، کنکاش ها، و تلاشهای تئوریک و سیاسی مجموعه "نخبه گان" (الیت) جامعه موجب میگردد که یک نوع "فرهنگ سیاسی عام" نیز در جامعه رواج پیدا کند. بطور مثال: نیروها و کوشندگان سیاسی چپ، مذهبی، میانه رو و لیبرال، محافظه کار... هر کدام از فرنگ سیاسی ویژه ای در جامعه برخوردار هستند که آنها را با ارزشها و معیارهای مختلفی از قبیل :

"انسانگرا" ، "دموکرات" ، "واپسگرا" ، "استبدادی" و غیره می سنجند. اما "فرهنگ سیاسی عام و حاکم در میان ایرانیان" ، ملقمه و ترکیبی است از بینش و منش توده مردم و همه "نخبه گان" (الیت) جامعه. بطور مثال در بیان خصوصیات فرنگ سیاسی عام ایرانیان ابراز میشود که: " ایرانیان فرد گرا هستند و به کار دستگمی عادت ندارند" ، هر ایرانی یک دیکتاتور کوچک میباشد" ، "دو روئی و فرصلت طلبی از خصوصیات فرنگ سیاسی ما ایرانیان میباشد" و خصلتهای سیاسی دیگر ...

باید متنکر شد که معمولاً نقش "روشنفکران" و "نخبه گان فرنگی" جامعه اینستکه قدرت شناخت ، تشخیص و تحلیل جوانب مطلوب و نامطلوب فرنگ عمومی جامعه را داشته باشند و با تکیه به قدرت آگاهی خود و با همکاری همکران خود کوشش بعمل آورند جنبه های واپسگرایانه و نا مطلوب فرنگ اجتماعی و یا فرنگ سیاسی را در جامعه "دفع" کنند و جنبه های مطلوب ، انسانگرا و ترقیخواهانه فرنگ عمومی را " جذب " کرده در روند تحولات سیاسی و اجتماعی آنها را در " ضمیر انسانها درونی " کرده و در جامعه حاکم سازند.

اما بررسی پندار، کردار و گفتار اکثریت قریب با اتفاق کوشندگان سیاسی و "روشنفکران" ایران از زمان شکل گیری "انقلاب مشروطه" تاکنون نشان میدهدند که اغلب دنباله رو حوادث بودند و از فرهنگ خشونت، تخریب و فرصت طلبی حمایت کرده اند.